

برآمدن نیروی قزاق و برافتادن ژاندارمری:

واکاوی تضادها و رقابت‌ها (اسفند ۱۲۹۹ - بهمن ۱۳۰۰)^۱

سیروان خسروزاده^۲

دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

تا قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ دیویزیون (لشکر) قزاق و تشکیلات ژاندارمری دو نیروی نظامی اصلی ایران با خاستگاه‌هایی متفاوت بودند. این دو نیرو بررغم تضادهایی که با هم داشتند در جریان قرارداد ۱۹۱۹ تا اندازه‌ای به هم نزدیک شده، به دنبال کودتای سوم اسفند به همکاری نسبی با هم پرداختند، اما تضادها و رقابت‌های آنان بلافاصله بعد از کودتا مجددا آشکار گشت و در اواخر سال ۱۳۰۰ش به محور استقلال ژاندارمری و ادغام آن در قشون متحدالشکل انجامید. هدف پژوهش حاضر این است که با تکیه بر منابع و پژوهش‌های معتبر ضمن مروری بر پیشینه این دو نیرو، به فراز و فرود جایگاه ژاندارمری بعد از کودتا تا پایان قیام لاهوتی (بهمن ۱۳۰۰) پردازد و به این سؤال پاسخ دهد که ژاندارمری در جریان تأسیس قشون متحدالشکل، در نتیجه کدام عوامل جایگاه خود را به نفع نیروی قزاق از دست داد؟ پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به تجزیه و واکاوی چگونگی برتری یافتن نیروی قزاق بر ژاندارمری در فاصله اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۰۰ می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سه واقعه قیام کلنل محمدتقی-خان پسیان، شکست اردوی آهنین و شورش لاهوتی زمینه‌های لازم را برای تحقق هدف دیرینه سردار سپه مبنی بر محور ژاندارمری و ادغام آن در نیروی قزاق فراهم آورد و وی در تشکیلات جدید باز هم ژاندارم‌ها را در جایگاهی پایین‌تر از قزاق‌ها قرار داد.

کلیدواژه‌ها: ابوالقاسم لاهوتی، اردوی آهنین، پسیان، رضاخان، ژاندارمری، قزاق، کودتا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۵

۲. رایانامه: kiaksar612@yahoo.com

مقدمه

بعد از جنگ‌های دوره اول (۱۲۱۸-۱۲۲۸هـ) و دوره دوم (۱۲۴۱-۱۲۴۳هـ) ایران و روس، همواره یکی از آرزوهای ملی‌گرایان ایرانی ایجاد یک نیروی مدرن نظامی برای پاسداری از ایران بود. تشکیل بریگاد (تیپ) قزاق در دوران ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳هـ) و سپس ژاندارمری در اواخر سال ۱۳۳۰هـ دوره مجلس دوم مشروطه نخستین اقدامات اساسی در جهت تحقق این آمال بود. این دو نیرو خاستگاه‌هایی متفاوت داشتند و از همین رو تقابل آن‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. این تقابل که به سبب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ برای مدتی کاهش یافته بود بلافاصله بعد از کودتا تشدید شد. ناگفته پیداست برقراری امنیت در کشور، غلبه بر قدرت‌های محلی هم‌چون اسماعیل آقا (سمکو) و شیخ خزعل و جنبش جنگل و غیره جز از طریق اتکا بر قشونی متحدالشکل و یک‌دست امکان‌پذیر نبود. بنابراین ایده تشکیل چنین نیرویی به هیچ‌وجه غیرمنتظره نبود. لازمه چنین کاری هم ادغام کلیه نیروهای نظامی کشور از جمله ژاندارمری و قزاق در نیرویی واحد بود. بنابراین دیر یا زود دو نیروی قزاق و ژاندارمری که منشأ روسی و سوئدی داشتند می‌بایست یکی می‌شدند، اما چنان‌که خواهد آمد این ادغام عادی نبود و قزاق‌ها در قشون متحدالشکل از جایگاهی برتر برخوردار بودند. بنابراین در جریان تأسیس قشون متحدالشکل نوعی تضاد و رقابت که از قبل میان ژاندارمری و قزاق وجود داشت به نفع نیروی اخیر و به زیان ژاندارمری پایان یافت. در این پژوهش، ضمن مروری بر پیشینه تنش‌های میان ژاندارمری و قزاق، تضاد میان این دو نیرو در فاصله زمانی اسفند ۱۲۹۹ تا بهمن ۱۳۰۰ بررسی می‌شود. در این مسیر تلاش می‌شود عوامل مؤثر بر تنزل جایگاه ژاندارمری و سپس محو استقلال و ادغام آن در قزاقخانه بررسی شوند.

درباره تضادها و رقابت‌های میان نیروی قزاق و ژاندارمری، تا کنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته و کلیه اشاره‌ها به این موضوع صرفاً در خلال پژوهش‌های مربوط به دیگر تحولات این دوره زمانی قابل مشاهده است که مهم‌ترین چنین پژوهش‌هایی را می‌توان در

آثار استفانی کرونین^۳ مشاهده کرد. کرونین در کتاب ارتش و حکومت پهلوی و همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «مخالفت با ارتش رضاشاه در ارتش ایران (۱۲۹۹-۱۳۰۴)» اشاره‌های ارزشمندی به تضاد میان ژاندارمری و نیروی قزاق کرده، اما به‌طور جامع به آن نپرداخته‌است. وی در خلال اثر دیگرش یعنی کتاب ارتش و حکومت پهلوی نیز به رقابت و دشمنی قزاق و ژاندارمری از ابتدا تا تشکیل قشون متحدالشکل نکته‌های ارزشمندی گفته‌است.

وحید سینایی هم در دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران (۱۲۹۹-۱۳۵۷) اگرچه به چگونگی شکل‌گیری ارتش نوین در ایران پرداخته، اما این بحث را در چارچوب چگونگی تکوین دولت مطلقه بررسی کرده و از این جهت اثر او به موضوع مقاله حاضر ارتباطی پیدا نمی‌کند. محسن میرزایی نیز در مجموعه دو جلدی خود تحت عنوان تاریخچه بریگاد و دیویزیون قزاق از کلنل دومانتویچ تا میرپنج رضاخان سوادکوهی، به تفصیل به تحولات نیروی قزاق پرداخته، اما از تضادهای میان ژاندارمری و نیروی قزاق اطلاعی به‌دست نداده‌است. در واقع با وجود حجم فراوانی از تحقیقات و پژوهش‌های مرتبط با تشکیل قشون متحدالشکل در ایران عصر پهلوی اول، هیچ پژوهش مستقل و جامعی درخصوص رقابت ژاندارمری و قزاق و پیامدهای آن صورت نگرفته‌است. سؤال پژوهش حاضر این است که عوامل مؤثر بر برافتادن ژاندارمری و برآمدن قزاق در فاصله زمانی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا خاتمه شورش ابوالقاسم لاهوتی (بهمن ۱۳۰۰) چه بودند؟ بنابراین هدف پژوهش حاضر تبیین سیر تشکیل قشون متحدالشکل با تمرکز بر تضادهای قزاق و ژاندارمری است، تضادی که با تسلط قزاق و محو استقلال ژاندارمری خاتمه یافت.

مناسبات قزاق و ژاندارمری از رقابت تا تبانی در کودتا

تأسیس بریگاد قزاق در سال ۱۲۹۶/۱۸۷۹ هـ/ ۱۲۵۸ ش توسط عده‌ای از افسران روس به

فرماندهی کلنل دومانتویچ^۴ در زمان ناصرالدین شاه عملی گشت.^۵ فرمانده بریگاد از سن-پترزبورگ^۶ تعیین و اعزام می‌شد و در عمل عامل مستقیم حکومت پترزبورگ بود. ژاندارمری در اواخر سال ۱۹۱۱ هـ/ ۱۲۹۰ ش یعنی بیش از سی سال پس از تأسیس بریگاد قزاق، تحت ریاست صاحب‌منصبان سوئدی در ایران تشکیل گردید.^۷ خصایل عالی اخلاقی، اصالت خانوادگی، وطن‌پرستی، درستکاری، بنیه قوی و تحصیلات کافی از شرایط اساسی ورود به این تشکیلات بود.^۸ این در حالی بود که قزاق‌ها حتی تا سال‌ها بعد هم تا حد زیادی فاقد سواد خواندن و نوشتن بودند.^۹ آنان دارای مواضع عقیدتی و جهت‌گیری بین‌المللی متضادی با ژاندارمری بودند و به کفایت نسبی آنان حسادت می‌ورزیدند و ژاندارم‌ها را رقیب نظامی خود محسوب می‌داشتند،^{۱۰} برای نمونه در شهریور ۱۲۹۲ ش وادبولسکی فرمانده قوای قزاق در همدان، حاضر نشد قزاق‌های تحت فرمانش را به کمک ژاندارمری بفرستد که در حال جنگ با لرها بودند؛ در اواخر همین سال مشخص شد که این دو نیرو به‌علت مشکلات فرماندهی و رقابت‌های درونی نمی‌توانند در عملیات مشترک در لرستان به همکاری پردازند.^{۱۱} نیز دو سال بعد در همدان در تپه مصلی میان ژاندارم‌های تحت فرمان کلنل پسپان با قوای قزاق که رضاخان هم در میانشان بود جنگ درگرفت که در نتیجه آن، قزاق‌ها دچار شکست شدند،^{۱۲} اما طی سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۲۹۹ ش خصومت‌ها میان این دو نیرو

4. Domantovich

۵. هوشنگ مهدوی، ۳۰۰.

6. Saint Petersburg

۷. کرونین، کلنل پسپان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران، ۱۰۳.

۸. محمودی و قادری، ۴۰.

۹. جان پولاد، ۳۸.

۱۰. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۶۷.

۱۱. همو، ارتش و حکومت پهلوی، ۱۱۸.

۱۲. بهار، ۷۳/۱.

کاهش یافت؛ یکی از علل این تحول مخالفت هر دوی آنها با قرارداد ۱۹۱۹ بود.^{۱۳} طبق این قرارداد مقرر شد افسران ایرانی (اعم از قزاق و ژاندارم) تا درجه سروانی پیش بروند و رتبه سروان به بالا در اختیار افسران انگلیسی باشد.^{۱۴} بنابراین، قرارداد ۱۹۱۹ و به‌ویژه خودکشی سرهنگ فضل‌الله خان آق‌اولی، از افسران ژاندارمری که حاضر نشده بود زیر بار مواد ننگین این قرارداد برود، زمینه‌ساز نزدیکی برخی محافل ژاندارمری به جریانی شد که کمی بعد به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش دست یازید.^{۱۵}

پیامدهای انقلاب مشروطه و جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م/۱۲۹۳-۱۲۹۷ ش)، ایران را درگیر وضع متشنجی کرده بود، تا آن‌جا که افراد و جریان‌های مختلف چاره برون‌رفت از آن بن‌بست سیاسی و اجتماعی را در کودتایی سیاسی می‌دیدند.^{۱۶} بر همین اساس آن‌گونه که ادعا شده برخی از عناصر ژاندارمری نیز با انگیزه نجات میهن به‌صورت خودجوش نقشه‌هایی برای کودتا طرح کرده بودند.^{۱۷} از سوی دیگر آخرین پادشاه قاجار احمدشاه نظر چندان مثبتی به ژاندارمری نداشت و نیروی قزاق را بر آن ترجیح می‌داد.^{۱۸} بنابر پاره‌ای گزارش‌ها عوامل کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به احمدشاه چنین القا کردند که عده‌ای از افسران ژاندارم همراه برخی از مقامات دولتی در اندیشه کودتایند و بدین ترفند وی را متقاعد کردند با حرکت پانصد قزاق از قزوین به تهران موافقت کند. گویا شاه فوراً با این پیشنهاد موافقت کرد.^{۱۹} البته فرضیه کودتای ژاندارمری جدی بود. ملک‌الشعراى بهار در بحث از مقدمات اولیه کودتا حتی ادعا می‌کند در این زمان نامی از رضاخان نبود و سه افسر ژاندارم

۱۳. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۱۵.

۱۴. قائم‌مقامی، تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ شمسی، ۱۶۸.

۱۵. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۹۵-۹۶.

۱۶. بهار، ۹۰/۱.

۱۷. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۱۶.

۱۸. بهار، ۱۳۶/۱.

۱۹. مکی، ۱۰۳/۱.

یعنی مسعودخان کیهان، کاظم خان سیاح و حبیب‌الله‌خان شیبانی بودند که دستورات سیدضیاء را اجرا می‌کردند.^{۲۰} عوامل کودتا بررغم برخورداری از حمایت این سه افسر هم‌چنان از واکنش ژاندارمری در هراس بودند. بنابراین برای جلوگیری از هرگونه مخالفت آن‌ها با کودتا از شاه خواسته شد به افسران ارشد سوئدی ژاندارمری دستور دهد از ورود قزاق‌ها به شهر ممانعت به‌عمل نیاورند. هم‌چنین گویا ترتیبی داده شد تا توپ‌های ژاندارم‌ها از کار انداخته شوند تا در صورت تصمیم به مقابله با قزاق‌ها کاری از پیش نبرند. بنابراین همین‌که قزاق‌ها وارد شهر شدند ژاندارم‌ها بر حسب تبانی‌های قبلی به آسایش‌گاه‌های خود در باغ‌شاه و یوسف‌آباد رفته به استراحت پرداختند.^{۲۱}

برخی نویسندگان وابسته به ژاندارمری ضمن تأیید این‌که در جریان کودتا هنگ‌های یکم و دوم ژاندارمری مستقر در باغ‌شاه و یوسف‌آباد که مهم‌ترین قوای مسلح آن روز ایران بودند، کوچک‌ترین واکنشی در برابر کودتا نشان ندادند، ادعا می‌کنند این انفعال نه به دلیل تبانی با قزاق‌ها بلکه نتیجه این واقعیت بوده که در آن ایام ژاندارمری متهم به داشتن برنامه‌هایی برای انجام یک کودتا بوده و بنابراین صاحب‌منصبان و افسران ژاندارم جهت خنثی کردن و اثبات کذب این تبلیغات، در روزهای دوم و سوم اسفند در هنگ‌های فوق متوقف شدند و کسی از سربازخانه‌ها خارج نگشت. این نویسندگان در توجیه سکوت ژاندارمری در برابر کودتا استدلال می‌کنند که ژاندارمری نه در داخل شهر مسؤولیتی داشت و نه از طرف دولت دستوری برای مقابله با قزاق‌ها دریافت کرده بود.^{۲۲} این حقیقت را هم نباید از نظر داشت که بررغم تمام آمادگی‌ها و تبانی‌ها، رضاخان هم‌چنان از واکنش ژاندارمری نگران بود و به عدم مقابله آنان با قزاق‌ها اطمینان نداشت. درمقابل، ماژور شیبانی، فرمانده ژاندارم‌های باغ‌شاه، نیز از ناحیه قزاق‌ها احساس نگرانی داشت و به حسن ارفع دستور داده

۲۰. بهار، ۱۷۱/۱-۱۷۲.

۲۱. مکی، ۱۰۴/۱.

۲۲. افسر، ۲۷۲؛ محمودی، ۶۲.

بود در صورت مشاهده تلاش قزاق‌ها برای ورود به پادگان ژاندارمری (باغشاه) با آنان مقابله کند.^{۲۳} این عدم اعتماد متقابل ریشه در تضادهای دیرینه این دو نیرو داشت. روی هم رفته باید خاطر نشان ساخت سه صاحب‌منصب مهم ژاندارم یعنی مسعودخان کیهان، کاظم‌خان سیاح و حبیب‌الله‌خان شیبانی از دوستان صمیمی سیدضیاءالدین طباطبایی بودند. اولین نقشه سیدضیاء برای اجرای کودتا این بود که با اعمال نفوذ خود توانست ماژور شیبانی را به سمت فرماندهی هنگ دوم ژاندارم باغ‌شاه منصوب کند. اهمیت این واقعه در این بود که هنگ دوم ژاندارمری باغ‌شاه با برخورداری از اسلحه نسبتاً کافی و دو گردان نیروی پیاده، سه واحد سواره نظام، دو گردان مسلسل، هشت عراده توپ صحرائی و دو عراده توپ کوهستانی بهترین و مهم‌ترین مانع بر سر راه کودتاچیان بود.^{۲۴}

در نتیجه هماهنگی میان سیدضیاء با شیبانی این نیروی قدرتمند و مجهز در برابر ورود قزاق‌ها به شهر هیچ واکنشی نشان نداد و آن‌گونه که سیروس غنی نوشته شیبانی هم به کودتاچیان پیوسته بود. مرحله دوم همکاری ژاندارمری با کودتاچیان، یا به عبارت دقیق‌تر تثبیت کودتا که از همان روز سوم اسفند آغاز شد و چندین روز به طول انجامید، این بود که ژاندارم‌ها شروع به دستگیری شماری از افراد مورد نظر سیدضیاء کردند.^{۲۵} اما مسأله مهم‌تر برقراری حکومت نظامی در سراسر کشور و دستگیری حکمرانان و مقامات ایالتی جهت پیشگیری از هر نوع مخالفت احتمالی آنان با کودتا بود. جالب این‌که این امر مهم به فرماندهان ژاندارمری محول گردید و بدین ترتیب در بسیاری از ایالات، افسران ژاندارم بعد از دستگیری حکام، شخصاً قدرت را در دست گرفتند؛^{۲۶} برای نمونه در نیمه فروردین ۱۳۰۰ محمودخان پولادین، فرمانده ژاندارمری کرمانشاه، صارم الدوله حکمران آن شهر را دستگیر

۲۳. غنی، ۱۹۲-۱۹۵.

۲۴. بهار، ۱۷۱/۱-۱۷۲.

۲۵. غنی، ۲۲۴-۲۲۶.

۲۶. محمودی و قادری، ۶۳.

کرد و کلنل محمدتقی خان پسیان نیز قوام السلطنه را در خراسان توقیف نمود.^{۲۷} با این اوصاف باید خاطر نشان کرد کودتای سوم اسفند بدون همکاری و همدلی ژاندارمری هرگز به نتیجه نمی‌رسید. بی‌سبب نبود که پس از کودتا، کاظم خان سیاح فرماندار نظامی پایتخت شد و پست مهم وزارت جنگ به ماژور مسعود کیهان واگذار شد؛ حال آن‌که فقط ریاست دیویزیون قزاق به رضاخان سپرده شد،^{۲۸} اما برغم این دستاوردهای اولیه، ژاندارمری با مشارکت در کودتای سوم اسفند عملاً راه را برای نابودی خود گشود.

ژاندارمری در ایام کابینه سیاه

سیدضیاءالدین طباطبایی رهبر سیاسی کودتا که ژاندارمری را عامل درجه اول استقرار امنیت و انتظامات داخلی و مبانی سعادت مادی، اقتصادی، اداری و مالی مملکت می‌دانست، در همان اسفند ۱۲۹۹ لایحه‌ای را دایر بر استخدام عده‌ای مستشار خارجی به مجلس برد که بر اساس آن از جمله مقرر بود یک افسر عالی‌رتبه سوئدی که لاقلاً درجه سرهنگی داشته باشد با ۲۴ افسر سوئدی با درجات مختلف با موافقت وزارت خانه‌های داخله و جنگ برای تشکیلات ژاندارمری استخدام شوند.^{۲۹} اگرچه این لایحه به نتیجه نرسید، اما نشان از قصد سیدضیاء برای توسعه ژاندارمری داشت. این مواضع درست برخلاف اهداف رضاخان بود که به جد سرگرم استقرار امرای قزاق در ایالات و تضعیف ژاندارمری بود.^{۳۰} شاید بتوان این جملات تحقیرآمیز سردار سپه خطاب به ژنرال وستداهل^{۳۱} سوئدی در نخستین روزهای بعد از کودتا که «تو ژنرالی، اما بلد نیستی سلام نظامی بدهی»،^{۳۲} را نخستین نشانه شومی

۲۷. افسر، ۲۷۵-۲۷۶.

۲۸. قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ شمسی، ۱۸۴.

۲۹. همان، ۱۸۱-۱۸۲.

۳۰. بهار، ۱۶۹/۱.

31. Westdahl

۳۲. ارفع، ۱۴۶.

دانست که از سرنوشت آتی ژاندارمری و افسران سوندی آن خبر می‌داد. دوره هماهنگی و همکاری قزاق و ژاندارمری کوتاه و زودگذر بود. تضاد عمیق میان این دو نیرو پس از کودتا ادامه یافت. رضاخان اعتنایی به مسعودخان کیهان وزیر جنگ نداشت و اوامر او را جدی نمی‌گرفت، چنان‌که در ۲۶ فروردین ۱۳۰۰ در واکنش به فرمانی که مسعودخان صادر کرده بود، با اعزام گروهی قزاق او را دست بسته به قزاقخانه آورد و دو روز بعد نیز در حضور سیدضیاء او را مورد اهانت قرار داد^{۳۳} و بالاخره در ۴ اردیبهشت از وزارت جنگ برکنار کرد و خود مسئولیت این وزارتخانه را در دست گرفت. هم‌چنین کاظم‌خان سیاح را نیز برکنار کرد و یکی از هم‌قطاران خود را بر جای او گماشت. چند روز پس از انتصاب سردار سپه به وزارت جنگ، تنش او با سیدضیاء اوج گرفت؛ آن‌چه این اختلافات را تشدید کرد قصد رضاخان برای انتزاع ژاندارمری از تابعیت وزارت داخله و انتقال آن به وزارت جنگ بود که بالاخره در اردیبهشت عملی گشت.^{۳۴} قرار گرفتن ژاندارمری در زیرمجموعه وزارت جنگ را می‌توان از جمله نخستین ضربه‌های مهلکی دانست که بر هویت و استقلال این نیرو وارد آمد.

تشدید تبعیض

کودتا نقطه عطف مهمی در ارتقای جایگاه نیروی قزاق بود. رضاخان در همان روزهای نخست پس از کودتا ۸۰ هزار تومان از خزانه دولتی و بانک شاهنشاهی دریافت کرد و میان افسران کودتا تقسیم نمود.^{۳۵} سردار سپه علاوه بر پرداخت این مبالغ، به هر کدام از افسران کودتاچی یک یا دو درجه نیز داد. درحقیقت وی در سال‌های نخست تصدی وزارت جنگ در اعطای درجات نظامی به افسران افراط کرد، به طوری که سن عده زیادی از کسانی که

۳۳. نوایی، ۵۹۶.

۳۴. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۱۷۱.

۳۵. بهار، ۹۰/۱.

درجه سرتیپی گرفتند زیر سی سال بود و سابقه خدمتشان به ۱۰ سال هم نرسیده بود،^{۳۶} برای نمونه کریم آقا بوذرجمهری از درجه نایب اولی به درجه سلطانی ارتقا یافت؛ او ظرف دو سال ۴ درجه گرفت؛ تا آنجا که در ۱۳۰۳ به درجه سرهنگی نایل گشت. اهمیت مسأله در این بود که این ترفیعات محدود به قزاق‌ها بود و به ندرت شامل ژاندارم‌ها می‌شد. درحقیقت رضاخان برخلاف هم‌قطاران قزاق خود اعتمادی به ژاندارم‌ها نداشت و آنان را از حقوق و مواجب متناسب با جایگاهشان محروم می‌ساخت. او به ندرت فرماندهی در سطوح بالا را به ژاندارم‌ها محول می‌کرد و بیشتر ترجیح می‌داد پست‌های ستادی را به آنان واگذار نماید. در این میان تنها استثنا حبیب‌الله شیبانی بود که بعدها به مقام امیرلشکری رسید.^{۳۷} این در حالی بود که بررغم گذشت ده سال از تأسیس ژاندارمری، تا سال ۱۲۹۹ کسی درجه سرهنگی نداشت و اینک که سردار سپه مقام وزارت جنگ را داشت با بی‌مهری‌هایی که به ژاندارمری نشان می‌داد، ارتقای درجه برای ژاندارم‌ها دشوارتر از همیشه شده بود. این‌جا نیز تنها استثنا حبیب‌الله شیبانی بود که در همان سال ۱۳۰۰ از درجه سرگردی به سرتیپی ارتقا یافت.^{۳۸} وزارت جنگ در پرداخت حقوق و مواجب، نیروی قزاق را در اولویت قرار داده بود؛ برای نمونه پرداخت حقوق ماهانه ژاندارمری ماه‌ها و سال‌ها به تعویق می‌افتاد و درمقابل، حقوق قزاق مرتب پرداخت می‌شد. از طرف دیگر شمار قزاق‌ها در حال افزایش بود، چنان‌که شمارشان از ۷/۰۰۰ نفر در اسفند ۱۲۹۹ به ۱۷/۰۰۰ تن در خرداد ۱۳۰۰ رسیده بود.^{۳۹}

به دنبال برکناری سیدضیاءالدین در خرداد ۱۳۰۰، بی‌اعتنایی سردار سپه به ژاندارمری و توجه فراوانش به قزاق‌ها بیش از پیش موجب دل‌سردی ژاندارم‌ها شد. در این زمان سردار

۳۶. پژمان، ۳۳-۳۴.

۳۷. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۶۷-۲۷۴.

۳۸. بهار، ۱۷۴/۱.

۳۹. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۱۷۷-۱۷۸.

سپه به اداره ژاندارمری رفت تا آنان را متقاعد سازد چند افسر ژاندارم به قزاقخانه منتقل نمایند. اما ژاندارم‌ها علاوه بر بی‌اعتنایی به او، ادعا کردند نه تنها نیروی اضافی ندارند، بلکه ۶۷ نفر نیز کسری نیرو دارند. مکی ادعا می‌کند که از این تاریخ به بعد سردار سپه تصمیم گرفت در اولین فرصت ممکن این نیرو را منحل کند.^{۴۰} اما باید گفت این واقعه صرفاً وی را در هدف دیرینه‌اش مبنی بر محو ژاندارمری مصمم‌تر ساخت. اگرچه ملک‌زاده اطرافیان سردار سپه را عامل نگرش منفی او به قوه ژاندارمری می‌داند^{۴۱} اما واقعیت این بود که رضاخان از دل سنتی برآمده بود که اساساً با ژاندارمری سر سازگاری نداشت. خصومت وی با ژاندارمری به دنبال واقعه کلنل محمدتقی‌خان در خراسان، شکست‌های ژاندارم‌ها از سمکو و بالاخره شورش لاهوتی در آذربایجان اوج گرفت و انقراض و محو استقلال ژاندارمری را اجتناب‌ناپذیر ساخت.

قیام محمدتقی‌خان پسیان

به نظر می‌رسد کلنل محمدتقی‌خان پسیان نیز از کسانی بود که چاره نجات ایران از رکود همه‌جانبه‌ای که بدان دچار بود، را در کودتایی سیاسی می‌دانست. گواه این ادعا همراهی وی با کودتاچیان و دستگیری قوام السلطنه حاکم خراسان بود. قوام بررغم وقوع کودتا و انتصاب سیدضیاء به نخست‌وزیری، از پذیرش این انتصاب خودداری کرده، در پاسخ به تلگرام نخست‌وزیر جدید وی را با عنوان ناشر روزنامه رعد خطاب کرد.^{۴۲} پسیان با دستگیری قوام السلطنه در سیزدهم فروردین ۱۳۰۰ نشان داد با کودتای صورت‌گرفته موافقت کامل دارد. در توجیه همدلی وی با کودتا از جمله گفته شده که گویا وی از این حقیقت که کودتا فاقد

۴۰. مکی، ۴۰۹/۱.

۴۱. ملک‌زاده، ۸۴.

۴۲. غنی، ۲۲۵.

نقشه و تاکتیکی آزادی خواهانه بوده، غافل مانده بود^{۴۳} و البته این استدلال تا اندازه‌ای قابل قبول است، چراکه در آن زمان کسی جاه طلبی بی اندازه رضاخان سردار سپه را پیش‌بینی نمی‌کرد.

دشواری کار کلنل پسیان از آن جا آغاز شد که اولاً سید ضیاء که حامی وی بود سقوط کرد و ثانیاً قوام السلطنه که دشمن او بود از زندان آزاد و نخست وزیر شد. علی القاعده یکی از اولین اهداف قوام السلطنه انتقام‌کشی از کلنل بود. جدا از حس انتقام‌جویی قوام، تحریکات و القائنات سردار سپه نیز در مصمم شدن قوام برضد پسیان نقش مهمی داشت.^{۴۴} اگرچه رضاخان به دنبال کودتای سوم اسفند پایگاه خود را تحکیم کرده بود، اما افسران ژاندارمری هم چنان مخالف او و دیویزیون قزاق بودند چنین بود که در تابستان ۱۳۰۰ مخالفت ژاندارمری خراسان به فرماندهی کلنل پسیان با جاه‌طلبی‌های سیاسی سردار سپه اوج گرفت.^{۴۵} برخی نویسندگان ریشه تقابل این دو را به واقعه تپه مصلی در همدان در ۱۴ محرم ۱۳۳۴ نسبت می‌دهند که در جریان آن، رضاخان و کلنل رویاروی هم ایستادند و قزاق‌ها متحمل شکست شدند،^{۴۶} اما چنین تفسیری نگاه سطحی به ماجرا داشتن است؛ و دشمنی آن دو را باید در چارچوب تضادهای روزافزون ژاندارمری و قزاق و نیز جاه‌طلبی‌های سردار سپه جای داد.

این ادعا طرح شده که اگر کلنل در خراسان توفیق می‌یافت، مردم ایران رضاخان را انتخاب نمی‌کردند و سردار سپه هم به خوبی می‌دانست کلنل هرگز در برابر او سر فرود نخواهد آورد،^{۴۷} اما ادعای قابل توجه‌تر این که رضاخان در کشمکش میان پسیان و حکومت

۴۳. آذری، ۶۴.

۴۴. نوایی، ۶۰۸/۳.

۴۵. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۶۷.

۴۶. نوایی، ۶۰۸/۳، بهار، ۷۳.

۴۷. نوایی، ۶۰۸/۳.

مرکزی دخالتی ننمود،^{۴۸} بلکه این قوام السلطنه بود که در اقدامی بی‌نتیجه با اعزام ۸۰۰ قزاق به خراسان درصدد سرکوب کلنل برآمد.^{۴۹} نوایی اعزام این نیرو را به دستور سردار سپه می‌داند.^{۵۰} درباره این اختلاف نظرها باید گفت اگرچه سردار سپه بنابر پاره‌ای ملاحظات هم‌چون جلوگیری از ایجاد حساسیت میان ژاندارمری علناً مانند قوام با کلنل ابراز دشمنی نمی‌کرد، اما هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد وی مخالف سرکوب کلنل بوده‌است؛ به‌ویژه که غنی به نقل از کرزن^{۵۱} این ادعا را مطرح می‌کند که کلنل درصدد بود اسکناس جدید در خراسان چاپ کند و تهدید کرده بود با ۴/۰۰۰ سپاهی و شاید به کمک میرزا کوچک‌خان به تهران حمله کند. علاوه براین، او با بلشویک‌های جمهوری‌های آسیای میانه هم مذاکراتی کرده و از آنان یاری خواسته بود.^{۵۲} در این باره باید توجه داشت که کرزن حساسیت شدیدی نسبت به خطر بلشویسم داشت و معتقد بود برای حفظ امنیت هند، بریتانیا باید تا حدودی بر قفقاز تسلط سیاسی داشته باشد زیرا هر گونه هرج‌ومرج و بی‌نظمی یا بلشویسم در آن‌جا به‌طور غیرقابل اجتنابی بر موقعیت بریتانیا در ایران تأثیر سوء می‌بخشید و هند را با تهدید مواجه می‌ساخت. کرزن همواره می‌خواست کشورهای دیگر و بیش از همه روس‌ها را از این معابر نفوذی به ایران و سپس هند، دور نگه دارد.^{۵۳} بر این اساس می‌توان گفت چه بسا ادعای کرزن درباره ارتباط پسیمان با بلشویک‌ها اساسی نداشته و صرفاً از مبالغه‌ای برخاسته که ناشی از بلشویسم‌هراسی بی‌حد وی بوده‌است.

در این زمان که هدف اصلی رضاخان انحلال ژاندارمری و تشکیل قوای متحدالشکل بود، وقایعی چون قیام پسیمان دستاویزهای لازم را به او داد، به‌طوری‌که در مرداد ۱۳۰۰ در

۴۸. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۱۹۷.

۴۹. عاقلی، رضاشاه و قشون متحدالشکل، ۱۰۷-۱۰۸.

۵۰. نوایی، ۶۰۸/۳.

51. Curzon

۵۲. غنی، ۲۶۲.

۵۳. صباحی، ۱۰۳.

اظهاراتی خلاف واقع اعلام کرد که ژاندارمری نیرویی فاقد آموزش و بی‌فایده است و باید در دیویزیون قزاق ادغام شود. تقابل کلنل با حکومت مرکزی دیری نپایید و با قتل او در مهر ۱۳۰۰ مهم‌ترین مانع توسعه‌طلبی‌های رضاخان از میان برداشته شد، اما او نه تنها خوشحالی خود از این واقعه را آشکار نداشت، بلکه در واکنش به تبریک سرلشکر خدایارخان به سبب کشته شدن کلنل پسیان گفته بود: «کشته شدن یک سرباز رشید و مفید به حال کشور تبریک ندارد».^{۵۴} این احتیاط او تا اندازه زیادی با هدف جلوگیری از بروز نارضایی‌های احتمالی میان ژاندارمری صورت می‌گرفت. بعد از قتل پسیان، باقی‌مانده تشکیلات ژاندارمری خراسان زیر حکم افسران قزاق رفت و به جای سلاح‌های پیشین تفنگ‌های کم‌کیفیت‌تری به آنان داده شد. اما تنش میان قزاق و ژاندارم نه تنها فرو ننشست، بلکه کمی بعد به اوج رسید؛ به طوری که رابطه میان ژنرال خزاعی قزاق و کلنل علی‌خان ریاضی، افسر عالی‌رتبه ژاندارمری که به فرمان حکومت مرکزی مأمور بازرسی ژاندارمری خراسان شده بود به سردی گرایید.^{۵۵}

شکست اردوی آهنین

کشته شدن کلنل پسیان پایان ناکامی‌های ژاندارمری نبود. در واقع یکی از بزرگ‌ترین دشواری‌های ژاندارم‌ها در این زمان ناکامی در سرکوب اسماعیل آقا (سمکو) بود، امری که جایگاه ژاندارمری را به شدت مخدوش ساخت. درحقیقت ژاندارمری تا قبل از کودتا موفقیت‌های چشم‌گیری به‌ویژه در دستگیری و خلع سلاح ماشاالله‌خان کاشی (تابستان ۱۲۹۸) و جنگ با امیرمؤید سوادکوهی (سال ۱۲۹۹) به دست آورده و در نبرد با جنگلی‌ها نیز دوشادوش قزاق‌ها مشارکت داشته بود. با این حال در سراسر سال ۱۳۰۰ متحمل

۵۴. آذری، ۵.

۵۵. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۷۵.

شکست‌های پیاپی از عشایر کرد تحت فرمان سمکو گشت.^{۵۶} یکی از این شکست‌ها که از وجهه و محبوبیت ژاندارمری به شدت کاست و به قولی آبروی حاکمیت را برد،^{۵۷} شکست فجیع هنگ چهاردهم ژاندارمری تحت فرمان ماژور حسن ملک‌زاده بود، واقعه‌ای که در ۱۴ مهر ۱۳۰۰ در مهاباد رخ داد و در جریان آن یک پادگان نظامی متلاشی گشت و صدها ژاندارم اسیر و سپس تیرباران شدند. این نیرو مأموریت داشت هم مانع از پیشروی سمکو به سوی جنوب آذربایجان غربی شود و هم در اولین فرصت به سوی ارومیه پیشروی کند و با همکاری نیروی مستقر در جبهه خوی قوای سمکو را در میان گرفته، نابود سازد.^{۵۸} در این جنگ جز چند افسری که معجزه‌آسا نجات یافتند، همه افسران هنگ چهاردهم ژاندارمری کشته شدند.^{۵۹} در فاصله سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۰ قریب ده دوازده مرتبه مابین قوای دولتی و اسماعیل‌آقا جنگ روی داد و قوای دولتی جز یکی دو موفقیت سطحی، همواره اسیر و تلفات زیادی داده بود،^{۶۰} اما نکته بسیار مهم این است که جز جنگ طسوج (فروردین ۱۳۰۰) که در نتیجه آن نیروی عمدتاً قزاق تحت فرمان ظفرالدوله (سرلشکر مقدم بعدی) از سمکو شکست قطعی دید و صدها نفر تلفات داد،^{۶۱} غالب درگیری‌های سمکو با ژاندارمری بود و این ژاندارم‌ها بودند که اغلب متحمل شکست می‌شدند.

نظر ملک‌زاده، فرمانده هنگ چهاردهم ژاندارمری، درباره جنگ مهاباد بسیار قابل توجه است. وی می‌کوشد شکست خود را در چارچوب دشمنی قزاق با ژاندارمری توجیه کند؛ از جمله ادعا می‌کند بعد از شکست مهاباد، در شرفخانه ژاندارم‌ها را مشغول حفر سنگر و کشیدن سیم خاردار دیده بود و در پاسخ به علت این کار خود گفته بودند: «از ترس

۵۶. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۸۴-۸۵.

۵۷. انزلی، ۴۴۵.

۵۸. نک. خسروزاده، ۱-۹۳.

۵۹. ارفع، ۱۵۵.

۶۰. امین‌الشرع، ۵۸.

۶۱. معتمدالوزاره، ۴۴۰.

قزاق‌هاست. بعد از کودتا، شبی از ترس این‌ها راحتی نداریم که نریخته و خلع سلاح نمایند.» ملک‌زاده می‌افزاید از یک سرهنگ قزاق در آن جبهه شنیده که هنگام حمله سمکو به مهاباد، وی قصد حمله به سلماس و یاری رساندن به ژاندارم‌ها را داشته، اما اجازه و دستور این کار به وی و نیروهایش داده نشد. هم‌چنین ملک‌زاده از یک نظامی دیگر نیز شنیده بود که شکست مهاباد توطئه‌ای برای نابودی ژاندارمری بوده‌است. ملک‌زاده در پایان با استناد به پاره‌ای دلایل از جمله سوابق فعالیت‌هایش در فارس و هم‌چنین در سال‌های جنگ جهانی اول نتیجه می‌گیرد که «لازم بوده‌است من و ستون مهاباد محو و ژاندارمری که محبوبیت عجیبی در افکار عمومی داشت، لجن‌مال و خائن قلمداد گردد، دسته دیگری که مطیع‌تر و مطمئن‌تر بودند روی کار آمده، بر این کشور حکومت کنند».^{۶۲} قاعدتا منظور او «دسته دیگر» همان قزاق‌هاست. این اتهامات در حالی وارد می‌شود که امان‌الله جهانبانی، فرمانده عالی‌رتبه قزاق، در بحث از شکست مهاباد، ملک‌زاده را متهم می‌کند که فاقد قدرت فرماندهی بود و امثال او یا اجنبی بودند و علاقه‌ای به این آب و خاک نداشتند یا اساسا از فنون جنگی بی‌اطلاع بودند.^{۶۳} این اتهامات متقابل و جدی نشان از عمق اختلافات میان قزاق و ژاندارمری دارد. نظر تلخ‌تر را یک ماه بعد یعنی در ۱۵ آبان، خود رضاخان بر زبان آورد که درباره استفاده از قوای ژاندارم در سرکوبی سمکو صراحتا اعلام کرد که هیچ اعتقاد و باوری به قوای ژاندارمری ندارد و آن‌ها را بی‌فایده می‌داند و سپس افزود به محض سرکوب شورش جنگل، ۵۰۰۰ قزاق ایرانی به همراه قبایل هوادار دولت، کار سمکو را یکسره خواهند کرد.^{۶۴} واقعه مهاباد سردار سپه را در قصد خود برای تشکیل قشون متحدالشکل مصمم‌تر ساخت.^{۶۵} این واقعه دو ماه بعد از وقوع در روزنامه‌های خارجی بازتاب پیدا کرد و

۶۲. ملک‌زاده، ۸۰.

۶۳. جهانبانی، ۱۸۹.

64. Burrell, 6/101.

۶۵. یکرنگیان، ۱۸۰.

برای نمونه روزنامه دیلی میروور^{۶۶} در اول دسامبر ۱۹۲۱/۱۰ آذر ۱۳۰۰ از کشته شدن ۵۰۰ ژاندارم به دست قوای سمکو در مهاباد خبر داد.^{۶۷} این وقایع وجهه ایران و قوای نظامی آن را در خارج از کشور سخت خدشه‌دار ساخت و ناگفته پیداست در داخل نیز چه دستاویزی به فرماندهان قزاق و در رأس آنان سردار سپه داد و زمینه تحقق آرزوی دیرینه وی مبنی بر محو ژاندارمری را بیش از پیش فراهم آورد.

ادغام ژاندارمری در قزاق و شورش لاهوتی

دقیقا روشن نیست ایده ادغام ژاندارمری در قزاق و تشکیل قشون متحدالشکل از چه زمانی در ذهن سردار سپه جای گرفت، اما نکته قابل توجه این‌که وی از همان ابتدای بعد از کودتا در تلاش برای تحقق زمینه‌های مربوط به این امر بود؛ برای نمونه ادغام بریگاد مرکزی در دیویزیون قزاق در بهار ۱۳۰۰ را نخستین تلاش او برای تشکیل قشون متحدالشکل دانسته- اند.^{۶۸} به همین ترتیب انتزاع ژاندارمری از تابعیت وزارت داخله به وزارت جنگ در اردیبهشت ۱۳۰۰ را دومین اقدام وی برای تشکیل قشون متحدالشکل ارزیابی کرده‌اند.^{۶۹} سردار سپه که به خوبی دریافته بود اختلاف نظر و عدم وحدت بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق مانعی اساسی بر سر مقاصد اوست و هم‌چنان از مخالفت ژاندارم‌ها نگرانی داشت، زمان را برای انحلال ژاندارمری که به قول مکی بهترین قسمت قوای نظامی آنروز ایران بود، مناسب دید.^{۷۰} از این رو در ۱۴ آذر ۱۳۰۰ افسران ژاندارم را به قزاقخانه دعوت، و در نطقی اعلام کرد که کلیه قشون ایران باید دارای لباس متحدالشکل شوند و ژاندارم‌ها باید

66. Daily Mirror

۶۷. خسروزاده، ۵۶.

۶۸. قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ ش، ۱۸۱.

۶۹. همان، ۱۸۵.

۷۰. مکی، ۵۲۹/۱.

لباس قزاق‌ها را بپوشند و اداره ژاندارمری منحل شود.^{۷۱} فردای آن روز نیز به خدمت کلنل گلوپ^{۷۲} فرمانده سوئدی ژاندارمری، پایان داد و خود ریاست آن را برعهده گرفت و کفالت آن را به کلنل ضرغامی سپرد^{۷۳} و سرانجام در ۱۴ دی ماه فرمان‌هایی دایر بر تشکیل قشون متحدالشکل صادر کرد. بنابراین اگرچه فرمان ادغام ژاندارمری و قزاق در آذر آن سال صادر شده بود، اما رسماً در ۱۴ دی ماه اجرا گردید.^{۷۴}

قوام که مخالف قدرت گرفتن بیشتر رضاخان بود تلاش کرد برخلاف میل وی ژاندارمری را با استخدام عده‌ای از افسران خارجی تقویت نماید، اما سردار سپه بدین بهانه که بودجه قشون کم است پیشنهاد کرد به جای استخدام خارجی‌ها، دانشجویان را برای کسب دانش نظامی روانه خارج نمایند. قوام مخالف این پیشنهاد بود، اما مجالی برای مخالفت نیافت زیرا کابینه‌اش در ۲۹ دی ۱۳۰۰ سقوط کرد و با روی کار آمدن مشیرالدوله پیشنهاد سردار سپه به تصویب رسید و ۶۰ دانشجو به اروپا اعزام شدند.^{۷۵} بدین ترتیب رضاخان سرانجام موفق شد یکی از اصلی‌ترین اهداف خود، یعنی تشکیل قشون متحدالشکل را محقق سازد. اگرچه قزاق و ژاندارمری به ظاهر در هم ادغام شده بودند، واقعیت این بود که هر دو طرف بر حفظ هویت خود اصرار داشتند؛ برای نمونه در دی‌ماه ۱۳۰۰ ژاندارم‌های ژاندارمری قم درخواست امیرپنجه محمودخان آیرم مبنی بر ورود آن‌ها به نیروی جدید لشکر جنوب و حرکت به سوی اصفهان را رد کردند و شمار زیادی از آنان واحد خود را ترک گفته، در مساجد پناه گرفتند.^{۷۶} بدین ترتیب تضاد میان این دو گروه در درون ساختار ارتش جدید تداوم یافت و در همه لشکرها میان افسران جزء و نیز افسران

۷۱. نوایی، ۶۱۵/۳.

72. Gleerup

۷۳. قائم مقامی، تاریخ تحولات سیاسی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ ش، ۱۹۰.

۷۴. همان، ۲۸۳.

۷۵. همان، ۱۹۱.

۷۶. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۰۵-۲۰۶.

عالی‌رتبه و حتی میان سربازان و درجه‌داران قابل رؤیت بود.^{۷۷} از این جهت شورش لاهوتی را می‌توان مصداق آخرین مقاومت و تلاش ژاندارمری برای حفظ هویت خود و رهایی از سلطه قزاق‌ها دانست.

از زمان ادغام ژاندارمری در دیویزیون قزاق در دی‌ماه ۱۳۰۰، اصطکاک بین این دو نیرو در آذربایجان ازدیگر جاها شدیدتر بود، زیرا در این ناحیه در موارد متعددی افسران ارشد ژاندارمری تحت فرمان افسران جزء قزاق قرار گرفته بودند. علاوه بر این، مقامات نظامی در تبریز و دیگر نقاط پرداخت حقوق قزاق‌ها را در مقایسه با ژاندارم‌ها در اولویت قرار دادند.^{۷۸} در چنین شرایطی تداوم شکست‌های پیاپی ژاندارمری از قوای سمکو، وجهه این نیرو را بیش از پیش خدشه‌دار ساخت. یکی از مهم‌ترین این شکست‌ها در نخستین روزهای دی‌ماه روی داد که در جریان آن، قوای سردار ارشد قراچه‌داغی که مأمور حفظ جناح چپ اردوی ژاندارم‌ها بودند به‌دنبال کشته‌شدن فرمانده خود متواری شد و در نتیجه این واقعه قوای سمکو به ژاندارم‌ها حمله‌ور شدند و تلفات سنگینی به آنان وارد ساختند.^{۷۹} به موازات تداوم این شکست‌ها رقابت و تنش میان افسران ژاندارم و قزاق به‌طور بی‌سابقه‌ای اوج می‌گرفت؛ برای نمونه وقتی که سرتیپ شیبانی که یک ژاندارم بود به‌عنوان فرمانده کل قوای آذربایجان منصوب و برای جنگ با سمکو روانه تبریز شد، اسماعیل‌آقای امیرفضلی امیرلشکر قزاق آذربایجان که می‌بایست جای خود را به شیبانی می‌داد، رنجیده خاطر گشت.^{۸۰} زیرا آن‌چنان که اشاره شد در آذربایجان افسران ارشد ژاندارم تحت فرمان افسران رده پایین قزاق قرار گرفته بودند و اینک پذیرش فرماندهی یک افسر ژاندارم برای امیرلشکر قزاق آن‌جا دشوار بود.

۷۷. کرونین، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۶۸.

۷۸. همو، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۹۰.

۷۹. بهار، ۱/۱۷۴، معتمد‌الوزاره، ۵۳۹.

۸۰. بهار، ۱/۱۷۴.

در تداوم شکست‌های ژاندارمری از سمکو، در اواخر دی‌ماه ژاندارم‌های تحت فرمان کلنل لوندبرگ^{۸۱} سوئدی نیز از سمکو متحمل شکست شدند. این نیرو که مرکب از ۳ گروهان پیاده‌نظام و یک دسته مسلسل چی و دو اسکادران سواره نظام بود، در اواخر تابستان از تهران جهت تقویت ژاندارمری تبریز به آذربایجان اعزام شده بود.^{۸۲} این واحد پس از شکست از اسماعیل آقا به شرفخانه عقب نشست و کمی بعد به بهانه کمبود سلاح و مهمات، پانصد قبضه تفنگ و پنجاه‌هزار فشنگ از مردم خوی جمع‌آوری کردند که به‌قول امین‌الشرع همه این‌ها مقدمه‌ای برای برنامه‌های بعدی بود.^{۸۳} بندر شرفخانه آبستن تحولات مهمی بود؛ از طرفی ژاندارم‌ها اخبار زیادی از جاه‌طلبی و قانون شکنی‌های سردار سپه می‌شنیدند و این اخبار افکار اردوی ژاندارم را پریشان کرده بود و از دیگر سو، اردوی ژاندارم که قسمت عمده افرادش را اصفهانی‌ها تشکیل می‌دادند مدت‌ها بود از وطن خود دور مانده، و مهم‌تر این‌که حقوق خود را نیز دریافت نکرده بودند. فرمانده آنان محمودخان پولادین با تظاهر به این‌که با افسران قزاق و در رأس آنان سرلشکر امیرفضلی، امیرلشکر شمال‌غرب، مناسبات نزدیک دارد ژاندارم‌های معترض تحت فرمان خود را از پیگیری حقوق و مواجبه‌شان برحذر می‌داشت.^{۸۴} مخبرالسلطنه دوهزار تومان به محمودخان پولادین داده بود که صرف پرداخت حقوق ژاندارم‌های شرفخانه نماید، اما وی تنها حقوق پانزده روز ژاندارم‌ها را داد و در پاسخ به اعتراض آنان مدعی شد که ریاست بر «جماعتی فاحشه» برای وی بسی «شرافتمندانه‌تر» از ریاست بر آنان است.^{۸۵} ژاندارم‌ها که می‌دانستند قوای دولت در حول و حوش مهاباد سرگرم جنگ با سمکو هستند و بنابراین نیروی چندانی در تبریز حضور ندارد فرصت را مغتنم شمرده و به بهانه این‌که رضاخان حکم کرده اسامی خارجه از قبیل قزاق و

81. Lundberg

82. Burrell, 6/87.

۸۳. امین‌الشرع، ۶۱.

۸۴. بهار، ۱۷۴/۱-۱۷۵.

۸۵. هدایت، ۳۳۱.

ژاندارم از لشکر ایرانی برداشته شود، در شرفخانه دست به شورش زدند و عده‌ای از قزاق-های مستقر در شرفخانه را کشتند. بخشی از قزاق‌ها هم توانستند با سوار شدن بر کشتی و دور شدن از ساحل جان خود را نجات دهند.^{۸۶} رهبران اصلی شورش سه تن از ژاندارم‌ها با درجه سلطانی بودند که لاهوتی را به فرماندهی خود انتخاب کرده، تصمیم به کودتا در تبریز گرفتند و قبل از هر اقدامی محمودخان پولادین و آجودانش را که حاضر به همکاری با آنان نبودند، دستگیر و حبس کردند.^{۸۷} لاهوتی که در مقام جانشین پولادین به تازگی به شرفخانه منتقل شده بود، در رأس شورشیان در روز ۱۲ بهمن عازم تبریز شد.^{۸۸} ژاندارم‌ها به سرعتی برق‌آسا توانستند یک‌شبه با طی ۱۴ فرسخ راه آن هم در شرایطی که نیم متر برف روی زمین بود خود را به تبریز برسانند.^{۸۹}

اگرچه شورش لاهوتی دارای اهداف سیاسی وسیعی بود، اما انگیزه ژاندارم‌هایی که با او همکاری کرده بودند غالباً نارضایی از ادغام در قشون متحدالشکل بود؛^{۹۰} برای نمونه یکی از این ژاندارم‌های شورشی علت شورش را قرار گرفتن ژاندارم‌ها تحت «پرچم افسران نادان و نفهم قزاق» اعلام کرده بود.^{۹۱} حتی خود لاهوتی نیز در یکی از بیانیه‌هایش ضمن تأکید بر «استقلال مملکت عزیز» و تأمین سعادت هم‌وطنان اعلام کرده بود «اخیراً در مقابل این همه خدمات ... می‌خواستند لباس‌های مطبوع ما را که یک شرافت تاریخی است برکنده و در عوض لباس‌های منحوس دژخیمان قزاق را که یادگار عهد تزاری است [به ما] بپوشانند».^{۹۲}

۸۶. امین‌الشرع، ۶۲.

۸۷. ارفع، ۱۶۵؛ کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۶۹؛ بهار، ۱۷۵/۱-۱۷۶.

۸۸. ارفع، ۱۶۴.

۸۹. هدایت، ۴۲۵.

۹۰. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۶۹.

۹۱. ارفع، ۱۶۵؛ کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۶۹.

۹۲. بیات، ۱۲۵-۱۲۶.

تبریز به عرصه جنگ تبدیل شد؛ ژاندارم‌ها با سه عراده توپ و پس از شلیک سیصد گلوله توپ، قزاقخانه و تأسیسات آن را در هم کوبیدند^{۹۳} حبیب‌الله خان شیپانی که به‌عنوان فرمانده کل قوای آذربایجان از مدتی قبل به این ناحیه اعزام شده بود و برای بازدید از قوای آن جبهه جهت کسب آمادگی برای جنگ با سمکو به میاندوآب رفته بود، شش روزه خود را به تبریز رساند.^{۹۴} پایداری ژاندارم‌ها چندان نپایید و به‌دنبال دستورات رضاخان مبنی بر برخورد قاطع با شورشیان، قزاق‌ها به سنگرهای ژاندارم‌ها هجوم برده، آنان را فراری و جمع کثیری را هدف گلوله قرار دادند.^{۹۵} لاهوتی با سیصد نفر از افرادش به جلفا گریخت و شماری از ژاندارم‌ها تسلیم شدند که همان‌جا تیرباران شدند^{۹۶} بنابر ادعای بهار شمار تلفات قوای دولتی ۷۵۰ نفر بود و اگر لاهوتی رهبری کارآمدتری از خود نشان می‌داد قوای دولتی شکست قطعی می‌خوردند.^{۹۷} اما به روایتی کاملاً متفاوت که قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد، قزاق‌ها متحمل ۵۰ کشته و زخمی شدند که کمتر از تلفات ژاندارم‌ها بود.^{۹۸}

ژاندارمری پس از قیام نافرجام لاهوتی

قیام کلنل پسیان و شورش لاهوتی و علاقه‌ای که احمدشاه به قزاق‌ها داشت، محور ژاندارمری را تسریع کرد. ماژور لاهوتی با افسران زیردست خود بعد از کلنل پسیان آخرین علم‌داران ژاندارمری و سد راه جاه‌طلبی‌های رضاخان بودند. درحقیقت تا زمستان ۱۳۰۰ هنوز ژاندارمری در قزاقخانه حل نشده بود و نیمه‌استقلالی داشت، اما بعد از شورش لاهوتی تقریباً در نیروی قزاق حل شد. با این وصف سردار سپه توانست با تدابیر مختلف ژاندارم‌ها

۹۳. بیات، ۷۶.

۹۴. هدایت، ۴۲۵.

۹۵. امین‌الشرع، ۶۳.

۹۶. بیات، ۷۷.

۹۷. بهار، ۱۷۴/۱.

را قزاق کند و آن‌گونه که ملک‌الشعراى بهار_ که زمانى مدافع سرسخت اصلاحات بود و قاعدتا تشکیل قشون متحدالشکل هم بخشى از اصلاحات مورد نظر وی بود بعدها درخصوص سردار سپه نوشت_ او توانست «از ژاندارم فداکار و وطن‌خواه که زیر دست یالمارسن^{۹۹} آن مرد بزرگوار سوئدى تربیت یافته بودند قزاق بی‌حمیت و فرومایه ... که زیر دست لیاخوف‌ها و افسران وحشى و جاهل روس بار آمده بودند و تزار را بر شاهنشاه رجحان می‌نهادند، بسازد».^{۱۰۰} افسران ژاندارم پس از ادغام در نیروی قزاق به قشون منتقل شدند و افراد ژاندارم نیز بین واحدها تقسیم گردیدند.^{۱۰۱} بدین ترتیب نیروی بالقوه رشد سیاسى ایران درجهت اهداف نظام مشروطیت که ژاندارمری مظهر آن بود، از میان رفت.

ژاندارمری پس از ادغام در قزاقخانه مورد رشک و کینه قزاق‌ها قرار گرفت و پرورش ملی و اجتماعى آنان تضعیف گردید.^{۱۰۲} بعد از ادغام ژاندارمری در نیروی قزاق، وظیفه حفظ و امنیت راه‌ها به لشکرهای پنجگانه واگذار شد که بعد از تشکیل قشون متحدالشکل ایجاد شده بودند، اما عدم موفقیت در انجام این وظیفه باعث شد در ۲۷ بهمن ۱۳۰۰ فرمان تأسیس نیروی امنیتى کل مملکتى صادر و از اول فروردین ۱۳۰۱ اجرائی گردد.^{۱۰۳} بخشى از افسران و درجه‌داران ژاندارمری که قبلا به قشون منتقل شده بودند در امنیتى کل مملکتى سازماندهی شدند. این نیرو نه تنها هرگز از خوشنامی ژاندارمری برخوردار نشد، بلکه بدنام و مورد نفرت مردم بود، چنان‌که درباره آن گفته شده: «در روز روشن به غارت اموال و تجاوز به زنان روستایی مشغول بودند».^{۱۰۴} در همین زمینه حکیم الهی، که خود افسر وظیفه بود و در ارتش خدمت می‌کرد، به نقل از یک گروهبان نظامی شرح جان‌گذاری از عملیات

99. Hialmarson

۱۰۰. بهار، ۱۸۱/۱-۱۸۲.

۱۰۱. محمودی، ۷۰.

۱۰۲. بهار، ۱۳۷/۱.

۱۰۳. قائم مقامی، تاریخ ژاندارمری ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر، ۲۸۳-۲۸۴.

۱۰۴. کاتوزیان، ۱۷۴.

افسران ارتش و ژاندارمری بیان می‌کند که چگونه زنان مردم را می‌بردند و دخترانشان را هتک حرمت می‌نمودند و اموال مردم را می‌ربودند و برای هرکه در برابر این فجایع ایستادگی می‌کرد، به اتهام مخفی کردن اسلحه یا داشتن جنس قاچاق یا اهانت به مقام سلطنت پرونده می‌ساختند و اعدامش می‌کردند یا در زندان می‌افکندند و از هستی ساقط می‌کردند.^{۱۰۵}

به هررو ماهیت و هویت ژاندارمری اگرچه ظاهراً محو شده بود، اما ژاندارم‌ها تا سال‌ها بعد گاه و بی‌گاه عصیان‌هایی از خود نشان می‌دادند، برای نمونه در ۱۳۰۱ ش حدود ۱۵۰ ژاندارم ناراضی در اقدامی ناموفق در تلاش برآمدند رضاخان را دستگیر کنند.^{۱۰۶} در شهریور ۱۳۰۲ تحریکاتی در میان افسران لشکر مرکز که از حقوق و نحوه ارتقای درجه خود ناراضی بودند پیش آمد و دستگیری‌هایی صورت گرفت. در ۱۳۰۳ ش در جریان جنبش جمهوری-خواهی دودستگی ژاندارم و قزاق درون ارتش فعال شد که این شقاق در لشکر شرق از دیگر جاها محسوس‌تر بود و بخش قابل توجهی از ژاندارم‌های سابق، مخالف قرار گرفتن رضاخان در رأس نظام جمهوری بودند.^{۱۰۷} تضادها به این‌جا محدود نماند؛ در تابستان ۱۳۰۵ سرهنگ محمودخان پولادین به‌همراه چند افسر دیگر از جمله سرهنگ نصرالله‌خان کلهر در اندیشه کودتا برضد رضاشاه برآمد، اما این نقشه قبل از وقوع برملا شد و پولادین و همدستانش دستگیر شدند. در همان حال در نتیجه یک شایعه بی‌اساس، به سرتیپ امیر احمدی که در ارومیه در حال جنگ با سمکو بود خبر داده بودند که وی به اتهام همدستی با کودتاچیان محاکمه و اعدام خواهد شد و رضاشاه ۲۷ نفر افسر را به فرماندهی سرتیپ شیبانی برای اجرای مراسم اعدام او روانه ارومیه کرده‌است. کمی قبل از آن‌که این سوءتفاهم رفع گردد، امیر احمدی در تلگرافی به رضاشاه ضمن شرح خدمات چندین ساله خود گفته بود: «اعلیحضرتا، سرتیپ شیبانی افسر ژاندارم است و من افسر قزاقخانه هستم ... او اکنون

۱۰۵. حکیم الهی، ۱۳۲.

۱۰۶. کرونین، ارتش و حکومت پهلوی، ۲۷۹-۲۸۰.

۱۰۷. همو، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران»، ۶۹-۷۱.

که به نام خیانت می‌خواهد مرا بکشد برای من قابل قبول و تحمل نیست. اگر یک افسر قزاق را مأمور کرده بودید و یا به خودم امر می‌فرمودید که خودکشی کنم به عرض این تلگراف مبادرت نمی‌کردم...»^{۱۰۸} با توجه به این اظهارات می‌توان عمق رقابت و تضاد میان ژاندارمری و قزاق را حتی چند سال پس از ادغام این دو نیرو در قشون متحدالشکل، مشاهده کرد. باید گفت تنها محو کامل و قطعی ژاندارمری بود که به این رقابت‌ها پایان داد. تضاد ژاندارمری و قزاق در جریان اعدام پولادین باز هم نمایان شد زیرا شیبانی که ریاست ارکان قشون بود از امضای حکم اعدام پولادین خودداری کرده، آن را نادرست خواند و ترجیح داد از مقام خود استعفا کند. هرچند پولادین بالاخره در شب ۲۴ بهمن ۱۳۰۶ اعدام شد.

در حال سازمان ژاندارمری در دوران بیست‌ساله فرماندهی و سلطنت رضاشاه عظمت و ارزش گذشته خود را از دست داد و در برابر پیشرفت سریع ارتش توان خودنمایی را از دست داد. در اول فروردین سال ۱۳۱۸ نیروی امنیه منحل و واحدهای هر منطقه به لشکر همان منطقه منتقل شدند، اما در دوم مهر ۱۳۲۰ واحدهای امنیه از ارتش جدا شده، تحت فرمان وزارت کشور قرار گرفتند و بالاخره در سال ۱۳۲۲ دوباره با نام اداره ژاندارمری تجدید فعالیت یافتند.^{۱۰۹}

نتیجه

تشکیل قشون متحدالشکل نه تنها ضروری و اجتناب ناپذیر بود بلکه گام نخست در راه ایجاد حکومتی متمرکز در کشور بود و بنابراین دیر یا زود بایست تحقق می‌یافت. اما عملی ساختن این برنامه کار آسانی نبود، چون مستلزم ادغام دو نیروی متفاوت با خاستگاه، تربیت و آموزش متفاوت بود و هیچ‌کدام هم حاضر به دست کشیدن از استقلال خود به نفع قشون متحدالشکل نبود. اما بروز وقایعی که مهم‌ترین آن‌ها قیام پسیان، شکست اردوی آهنین و

۱۰۸. امیراحمدی، ۲۸۲-۲۸۳.

۱۰۹. یکرنگیان، ۱۸۲.

قیام لاهوتی بود، همراه با نگرش تبعیض‌آمیز رضاخان زمینه‌های محو استقلال ژاندارمری را فراهم آورد. پژوهش حاضر نشان داد ادغام ژاندارمری و قزاق در قشون متحدالشکل ادغامی عادی نبود بلکه نظر به این واقعیت که رضاخان خود از دل نیروی قزاق برخاسته بود و جایگاه قزاق‌ها را برتر و بالاتر از ژاندارمری می‌دانست، در تشکیلات جدید قشون هم برتری قزاق‌ها را حفظ کرد و ژاندارم‌ها را به حاشیه راند، چنان‌که با اعطای درجه‌های بی‌حساب به قزاق‌ها تلاش کرد آنان در تشکیلات جدید دست بالا را داشته باشند. اما قیام لاهوتی نشان داد که ژاندارم‌ها قائل به هویتی مستقل برای خود بودند و حاضر به همراهی با قزاق‌ها در قشون متحدالشکل نبودند؛ زیرا از نظر آنان، این همراهی چیزی جز زیردستی نبود. رقابت و تنش میان ژاندارمری و قزاق بعد از ادغام آن‌ها در قشون متحدالشکل هم‌چنان ادامه داشت تا آن‌که کم‌کم پایان یافت؛ زیرا رفته‌رفته نیروی قزاق هم هویت خود را به نفع ارتش جدید و رو به تکامل از دست داد. در پایان باید گفت رضاشاه با ادغام ژاندارمری و قزاق در همدیگر با یک تیر دو نشان زد؛ هم برنامه ایجاد قشون متحدالشکل مورد نظرش را عملی ساخت، و هم به موجودیت ژاندارمری که نیرویی رقیب برای نیروی قزاق بود خاتمه بخشید.

کتابشناسی

- ارفع، حسن، در زمانه پنج پادشاه، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، ماهی، ۱۳۹۶ش.
- آذری، علی، انقلاب بیرنگ یا قیام کلنل محمدتقی خان پسیان در خراسان، تهران، کیهان، ۱۳۲۸ش.
- افسر، پرویز، تاریخ ژاندارمری ایران، چاپخانه قم، ۱۳۳۲ش.
- امیراحمدی، احمد، خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
- امین‌الشرع خویی، میراث اسلامی ایران، خاطرات امین‌الشرع خویی، به کوشش رسول جعفریان، دفتر دهم، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۳۷۸ش.
- انزلی، حسن، ارومیه در گذر زمان، تهران، دستان، ۱۳۸۴ش.
- بهار، محمد تقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، ج ۱، انقراض قاجاریه، تهران، فرانکلین با همکاری

امیرکبیر، ۱۳۵۷ش.

بیات، کاوه، کودتای لاهوتی، تبریز، بهمن ۱۳۰۰، تهران، پردیس دانش، ۱۳۹۳ش.
پژمان، جلال، فروپاشی ارتش شاهنشاهی، خاطرات سپهبد جلال پژمان فرمانده لشکر گارد شاهنشاهی،
تهران، نامک، ۱۳۸۷ش.

جان پولاد، احمد، سرگذشت یک افسر ایرانی، از جنگ‌های استقلال ترکیه تا عملیات رهایی آذربایجان
۱۲۹۸-۱۳۲۵ شمسی، تهران، شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۸ش.

جهانبانی، امان‌الله، سرباز ایرانی و مفهوم آب و خاک، تهران، فردوس، ۱۳۸۰ش.

حکیم‌الهی، هدایت‌الله، با من به ارتش بیایید، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۷ش.

خسروزاده، سیروان، شکست اردوی آهنین، گزارشی از حمله سمکو به مهاباد و انهدام هنگ چهاردهم
ژاندارمری (مهر ۱۳۰۰ شمسی) چاپ اول، تهران، شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۷ش.

صباحی، هوشنگ، سیاست انگلیس و پادشاهی رضاشاه، ترجمه پروانه ستاری، تهران نشر گفتار،
۱۳۷۹ش.

غنی، سیروس، ایران، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، تهران،
نیلوفر، ۱۳۸۹ش.

قائم‌مقامی، جهانگیر، تاریخ ژاندارمری ایران از قدیمی‌ترین ایام تا عصر حاضر، تهران، ژاندارمری کل
کشور، اداره روابط عمومی، ۱۳۵۵ش.

همو، تاریخ تحولات سیاسی نظامی ایران از آغاز قرن یازدهم هجری تا سال ۱۳۰۱ شمسی، تهران، علمی
و شرکاء، ۱۳۲۶ش.

کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمد رضا
نقیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۷۴ش.

کرونین، استفانی، ارتش و حکومت پهلوی، غلامرضا بابایی، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۷۷ش.

همو، کنل پسیان و ناسیونالیسم انقلابی در ایران، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، ماهی، ۱۳۹۴ش.

همو، «مخالفت با رضاخان در ارتش ایران (۱۲۹۹-۱۳۰۴)»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ترجمه
افسانه منفرد، بخش اول، شماره ۹۱-۹۲.

محمودی، صادقی و همکار، ژاندارمری و نقش آن، بی‌جا، نیروی زمینی شاهنشاهی، دانشکده فرماندهی
و ستاد، بی‌تا.

معمدالوزاره، رحمت‌الله خان، ارومیه در محاربه عالم سوز، از مقدمه نصارا تا بلوای اسماعیل آقا

- ۱۲۹۸-۱۳۰۰، به کوشش کاوه بیات، تهران، شیرازه، ۱۳۸۹ ش.
- مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج اول، تهران، علمی، ۱۳۸۰ ش.
- ملک‌زاده هیربد، حسن، سرنوشت حیرت‌انگیز، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۸ ش.
- نوابی، عبدالحسین، ایران و جهان از مشروطیت تا پایان قاجار، ج ۳، تهران، هما، ۱۳۷۵ ش.
- هدایت، مهدی‌قلی‌خان، خاطرات و خطرات، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۲۹ ش.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.
- یک‌رنگیان، میرحسین، سیری در تاریخ ارتش ایران از آغاز تا پایان شهریور ۱۳۲۰، تهران، خجسته، ۱۳۸۴ ش.

Burrell, M. R., (General Editor) *Iran Political Diaries (1881- 1965)*, vol.6, Archive Editions Limited, 1997.